

این که معرفت نفس و این چیزها خلاصه لازم است که لازم است، ولی از آن جایی که من حالا این را مختصراً عرض بکنم این سوال شما را که ارتباط روحی با امام از آن جایی که روح ما شعبه ای از روح امام است به عبارتی تجلی است و یک رقیقه ای از روح امام است، هر جوری که شما ارتباط بخواهید پیدا بکنید با امام آن نوع متناسب ارتباط درست می شود در ما، لذا این جوری نیست که مثلاً شما یک، مثلاً عدم، مثلاً یک گونه ی ارتباط خاصی را باید با امام برقرار بکنید. البته یک سری چهارچوب های کلی ارتباط با امام دارد که مثل چهارچوب های کلی سلوک است؛ ببینید مثلاً کسی نمی تواند بگوید من سلوک می خواهم داشته باشم مثلاً شب ندارم، مثلاً نصف شب بلند نمی شوم، آن موقع سلوک هم می خواهم بکنم! خب اصلاً این رعایت نکردن آن چهارچوب است، یعنی چهارچوب اصلی را رعایت نکردن است و می گویند سید بحر العلوم یک موقعی درس را تعطیل کرد، بعد شاگردان و این ها رفتند که آقا چرا درس را تعطیل کردید و فلان و این ها؟ گفتند من دیشب نصف شب سحر آمدم بیرون دیدم در این حجره ی طلاب، نه صدای قرآنی است، نه...، تک و توک، مثلاً نه صدای مناجاتی است، نه صدای چیزی است، نه چراغی روشن است، نه.. پس من دارم برای که درس می گویم پس؟ الان برای ما یک مقداری حالت رشته ی تحصیلی شده انگار مثلاً طلبگی! مثلاً یکی از رشته های تحصیلی است. حالا این که در حقیقت طلبگی یک جور امتداد نبوت است و باید این تلقی بشود که دارد در حقیقت آن نبوت را دارد پیگیری می کند و اگر دوره ی ختم نبوت نبود مثلاً نبی می شد، مثلاً یک همچین چیزی!

می خواهم عرض بکنم یک چهارچوب هایی دارد، آن چهارچوب ها باید رعایت بشود؛ ولی این جوری نیست که من اگر دستم خط بخورد در بخش سلوک، مثلاً پایم را یک کم این وری یک کم آن وری، مثلاً یک اتفاقی آن چنانی می افتد، نه، خود امام که به عنوان آب شفیق حضور روحی دارد در روح ما به عبارتی، یعنی ما روح مان شعبه ای از روح امام است، این ارتباط روحی خودش انگار مثلاً مثل این می ماند که مسائل مورد نیاز روح را به تناسب ظرف و شخصیت درست می دهد سر جایش.

این که ارتباط روحی، ما باید داشته باشیم با امام که مورد تأکید بود، چون که مورد تأکید این دوره است. این که حالا فقد نبی و این ها، در آن روایت هم عرض شد که غیبت ولی و فقد نبی و همه ی این ها مال این است که بخواهد جهان به هر جهت یک چیزی در آن بیفتد، در آن یک اتفاق جهانی قرار است بیفتد که شما می خواهید توحید در سراسر عالم پخش شود و از آن طریق باز دوباره ما، که اتفاقاً همین بحث را می خواهم یک مقداری عرض بکنم.

ببینید ما در مورد بحث معرفه المهدی، حالا من روایت می خوانم و آیه و در این جا توضیحات را هم عرض می کنم. یادمان است که بحث ارتباط به بحث های قیامتی دارد و شرایط به گونه ای دارد رقم می خورد که مدام باید اتفاق تصفیه بیفتد. شما این آیه ی معروف سوره مبارکه ی نور را بیاورید یک بار، در سوره ی مبارکه ی نور آیه ۵۵ که می شود صفحه ۳۵۷؛ وقتی که می خواهد مصداق تام این آیه مشخص بشود که در مصداق تامل جریان حضرت حجت (سلام الله علیه) است، و ما حواس مان باشد دیگر، یادمان نرود که آن خطی که دارد به سمت قیامت می رود، قیامت روز تصفیه و تمحیص است، روزی است که صف ها کاملاً از هم دیگر جدا می شود است، و به دلیل صف ها جدا شدن اساساً فرج اتفاق می افتد! به واسطه ی ابتلائات است که قرار است انسان ها رشد کنند و رشدهای قیامتی جدی بکنند.

ببینید این معارف آنلاین باید در ذهن باشد؛ آنلاینش این است که شما، یعنی برخط شما باید حواستان باشد، ما اساساً نمی توانیم توقع بکنیم و حتی این ها جزء دعاها ی غیر مستجاب است که کسی بگوید خدایا من می خواهم رشد کنم بدون ابتلاء! یا جامعه رشد بکند بدون ابتلاء! یا لاًقل با ابتلائات پایین من رشدهای سنگین بکنم! اساساً این اتفاق نمی افتد. شما نگاه بکنید امام یعنی ابتلاء؛ «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» رشد یعنی در معرض ابتلائات سنگین قرار گرفتن و رشدهای سنگین یعنی ابتلائات سنگین. حالا یک موقعی است شما ابتلائات را در حد مریضی و عزیز از دست دادن و فلان، یک موقع ابتلائات را در این حد می گیرید، آقا نه! ابتلائات خیلی بالاتر از این ها می تواند باشد! ابتلائات

بسیار بالاتر از این ها مثلاً شما الآن امام زمان، ابتلاء امام زمان، ابتلاء امت، ابتلاء امام زمان است! مثل این که بچه ی یک خانمی مریض بشود، مادری بچه اش مریض بشود، این ابتلاء مادر است بیشتر از این که ابتلاء بچه باشد، یعنی مادر به هم می ریزد! حالا شما نگاه بکنید که تازه مادر در ارتباطش با امام و نسبتش با چیز یک نسبت خیلی متفاوتی است، یعنی شما عباراتی که مثلاً راجع به پیغمبر گفتند یک دهمش را راجع به مادر که دیگر اوج رحمت است نگفتند! شما نگاه کنید دیگر ما از مادر که جلوه رحمت بیشتر نداریم که در این عالم این جوری اش! آن را گفته اند «زَبَّ اَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» نمی دانم مثلاً من را حمل کرده و زجر کشیده و فلان و این ها، راجع به پیغمبر که می شود می گویند که: «لَعَلَّكَ بِاِحْجَعِ نَفْسِكَ اَلَّا» تو خودت را داری می کشی!

ببینید یک قطره ای از دریای محبت پیغمبر به امت را بدهند به مادرها از سر مادرها زیاد است. شما فکر بکنید حالا، جلوی چشم امام زمان (عج) این امت دارد چه اتفاقی برایش می افتد، این ابتلاء کیست؟ این رنج و درد چه کسی محسوب می شود؟ این درد و رنج امام محسوب می شود، لذا ابتلاء باشد لذا کسی واقعا این دعاها را نکند. و آن موقع نوع دید ما با نوع دید واقعی ای که باید باشد فرق دارد، مثلاً دیدید ما هشتاد و هشت را خیلی صحنه بدی می دانیم، معمولاً هشتاد و هشت را یک بخش بدی از تاریخ انقلاب می دانیم در صورتی که یکی از بهترین بخش های تاریخ انقلاب است به نوع دید قرآنی. نه دی و هشتاد و هشت و این جریانات اتفاقاً حالا برایتان روایتش را می خوانم، که از قضا باید مواجه بشویم با همچنین تصفیه ای و با همچنین تمحیصی— در دوره ای که می خواهد منجر به امام زمان و فرج امام زمان بشود و آن دوره هم ابداً این دوره، دوره ی حیرت نیست. خوب دقت بکنید این عبارت های روایات را دقت بکنید.

حیرت سهم آدم های غیر مؤمن است، اتفاقاً این دوره را مدام مرتب می گویند دوره ای است که دوره ی کمال مؤمن است. شما این دوره را ببینید کسانی که حیرت معرفی می کنند، رفته رفته به یأس می کشانند و به توقف! این دوره، دوره ی کمال است. دوره ای است که در روایت آمده مؤمنین در صورت همدیگر تف می اندازند دیگر! یعنی این قدر همدیگر را نفی می کنند، ولی گفته اند بهترین دوره همین دوره است! چرا؟ چون صف دارد جدا می شود، چون که ایمان ها دارد محک می خورد، ابتلائات دارد به وجود می آید و اتفاقاً در روایات ما دارد، این بن مایه ی قرآنی هم دارد، مؤمن در همه ی امتحانات تثبیت بیشتری می شود، نه اتفاقاً تزلزل در او ایجاد می شود، اتفاقاً مؤمن تثبیت می شود، اگر تثبیت نمی شود به خاطر این که مؤمن نیست! آن خورده شیشه ها در سرعت های بالا خودش را نشان می دهد! این دوره ی حیرت نیست، دوره ی حیرت برای جُهاال است، نه دوره ی حیرت برای مؤمنین.

مؤمنین مدام دارند در این دوره ها تمحیص می شوند و خالص می شوند و تثبیت می شوند، این فضای ذهنی را داشته باشید. اصلاً این آیه ۵۵ که « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِیْنَ ءَامَنُوْا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوْا الصّٰلِحٰتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْاَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِیْنَهُمُ الَّذِی ارْتَضٰی لَهُمْ وَ لَیَبَدِّلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اَمْنًا یَعْبُدُوْنِیْ لَا یُشْرِکُوْنَ لِیَ شَیْئًا » این مال «وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِیْنَ آمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ» این مال این است، پس صف مؤمن از صف منافق باید جدا بشود تا این وعده ی خدا درست محقق بشود، یعنی وعده ی خدا در جایش محقق بشود، حالا شما هر چقدر این مطلب را عمیق تر بکنید مطلب عمیق تر می شود، یعنی هر چقدر قیامتی ترش بکنید به سمت قیامت بیریش صف ها دیگر مدام بازر می شود، بازر می شود، بازر تر می شود، یعنی مدام این خلاصه که همه با هم دیگر هستند و فلان و این ها نه این جوری نمی شود! و ما باید آمادگی این دوره ها را داشته باشیم، دوره ای که در صورت هم تف ببنداریم! نه مؤمنین در صورت مؤمنین ها، در جامعه ی ایمانی. یعنی این قدر همدیگر را نفی می کنند! و برای همین است، ببینید دارم کد واژه های روایات را می گویم خدمت تان که آن موقع وقتی که خواندید این ها را یک مقداری انس ذهنی داشته باشیم.

اگر می گویند آیات زیادی بلند می شود، قبل از ظهور آیات زیادی بلند می شود، نه این که پرچم بلند می شود! نه، اندیشه های بلند می شود که آدم ها دور این اندیشه ها جمع می شوند. گفته اند ده تا رأیت بلند می شود؟ بعد راوی می پرسد که آقا اگر ده تا، خب این که می شود حیرت! گفتند نه، برای کسی که مؤمن باشد امام زمان و دعوت امام زمان «اَبَیْنَ مِنَ الشَّمْسِ»

می شود؛ یعنی شما مؤمن باش، دل به دل امام زمان بده، در معارف باش، حجت را رعایت بکن، که یکی از صعوبت های این دوره رعایت حجت است.

یکی از امتحانات و ابتلائی که شما مواجه اید با حجتی که معصوم نیست، که اتفاقاً گفتند: «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» یعنی شما حجتی را باید چیز بکنی که اون حجت معصوم، همیشه وصی یک نبی خودش معصوم بوده، حالا شما می رسید به دوره ای، ببینید امتحان دارد چه جوری می شود؟ ابتلاء، بشر دارد رشد می کند با آن، شما می رسید به دوره ای و قرار است برسید به دوره ای که، رسیدید به دوره ای که حجت و وصی آن نبی معصوم نیست ولی حجت است. چقدر روی آقا الآن کم می آورند الآن؟ چقدر آدم داریم که روی آقا دارند کم می آورند؟ یعنی دیدید مدام می گویند آقا این که معصوم نیست؟! این که در علمش معصوم نیست که؟! این که در عملش فلان... درست است! این حرف ها درست است، ولی این حجت است «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» ببینید این ها می شود همان ابتلائات! این ها می شود همان امتحانات! این ها می شود همان رشدها! ببینید اگر دارد که «أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ» حالا الآن چیز شد، این ها مال دوره های است که باید این قدر امتحان سنگین بشود که این اتفاق بیفتد، صف مؤمن کاملاً جدا بشود تا این اتفاق بتواند بیفتد، یعنی چیزی شبیه به قیامت اتفاق باید بیفتد! چیزی شبیه به قیامت باید اتفاق بیفتد.

دوره ی حیرت است آیا؟ بله حتماً، برای کی؟ برای منافق، برای غیر مؤمن، دوره ی حیرت است برای چیز؟ اصلاً، اتفاقاً روایتش را یادتان است که حالا خواستید باز دوباره نگاه می کنیم روایتش را، که ببینید هیچ موقع قرآن نگفته مؤمن می رود در حالت حیرت! مؤمن در حیرت نمی رود هیچ موقع در قرآن این را ندارد همه اش «تَبَّتْ أَقْدَامُكُمْ» نمی دانم همه اش قدم ثابت است همه اش این است! ماجرای مؤمن قدم ثابت است؛ «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَتُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» بله اگر کسی «أَقَاكُ أَثِيمٌ» بشود شیطانی می آید «تَنْزِلُ عَلَى كُلِّ أَقَاكُ أَثِيمٌ» «عَلَى مَنْ تَنْزَلَ الشَّيَاطِينُ»؟ «تَنْزِلُ عَلَى كُلِّ أَقَاكُ أَثِيمٌ» این جوری می شود، تنزل بر این می کند و بعد شیطان که می آید «يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ» می ترساند «وَإِذَا تَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ» همه ی این ها، وگرنه مؤمن قرار نیست مردد بشود، مؤمن قرار است تثبیت بشود؛ امتحان ها مدام او را تثبیت می کند، احزاب اتفاقاً دشمنی ها او را تثبیت می کند.

و ما این زنهار را برای ما دارد که آقا داریم به سمت دوره هایی می رویم که خورده شیشه هایی کم و اندک که در دوره هایی نمی شد بزند زمین، در این دوره ها می زند زمین! چون که دارد شبیه به قیامت می شود! دارد شبیه به قیامت می شود. باید این را آدم، این «ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا» به انبیاء و رسل و این ها بر نمی گردد، خب این را که دیدیم این آیه ی چیز را هم ببینیم چون که استناد شده در این روایتی که می خواهیم بخوانیم، سوره مبارکه مجادله را ببینید، صفحه ۵۴۵، کسی. حزب الهی باشد، حزب الهی منحرف نمی شود! حزب الهی از یک عصمتی برخوردار؛ ببینید در آیه پایانی سوره مبارکه مجادله دارد که «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» اولاً هیچ محاذی ندارد اصلاً چیزی ندارد، حدی ندارد جز حدود الهی.

یک موقع من باز دوباره در این چاشت در این جلسات نمی دانم بحث آیه الكرسي این ها بحث مطرح شد، اصلاً حدودی ندارد این، حدّش حدود الله است، لذا تمام مسائل ودّ و غیر ودّش هم تنزیه با همین حدود الله است، «يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ» نمی کند، تمام مسائل عقلی و قلبی اش که اسلام است از سینه به بالا است کلاً، از سینه به پایین اسلام نیست! از اینجا به بالا اسلام است، که این مغز و قلب را چیز بکنند، آن پایین را شرّ می کند آن مغز و قلب در همان پایین، پایین خودش تنظیم می شود، لذا این مقدار دستور که سینه به پایین نداریم مال این است! چون که از سینه به بالا را شما حواست را بده خودش درست می کند، شما مواده نکن با مَنْ حَادَّ اللَّهَ، کسی- که برای خودش حدود دارد، آن علمی که برای خودش یک سری حدود گذاری دارد «وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ لِيكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» در دل این کتابت شده ایمان «وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» دارد تأیید به روح می شود این! این تثبیت است «وَيُؤَيِّدُ خَلْفَهُمْ جَنَاحَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ» این می شود حزب خدا «أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

پس ما این دوره ی ابتلائی که باید بدانیم که ابتلائات سنگین تر می شود و البته این ابتلائات مؤمن را دارد تثبیت می کند و نباید هم شما توقع بکنید که ما به دوره ی نهایی برسیم در رشد بدون ابتلاء، اصلاً این معنی ندارد، در ابتلائات، در رشدهای فردی هم اصلاً معنی ندارد همچنین چیزهایی! این که حالا می گویند دولت آن است که بی خون دل آید به کنار و این ها مثلاً حالا برای، مثلاً آدم خوب است حالت های جذبه ای هم داشته باشد و این ها، ولی این که بی ابتلاء، بدون چیز آمده، اصلاً دعای غیر مستجاب است و گفتند کسی- دعا نکند که خدایا من را امتحان نکن! گفتند به مضلات فتن دچار نکن، نه این که من را امتحان نکن، اصلاً مگر می شود خدا آدم را امتحان نکند.

خب دیگر برای مؤمن «أَبَيُّ مِنَ الشَّمْسِ» است، کسی- که در حجت ها رفته، این آیات که بلند می شود، آیات را گفتم پرچم ها نیست، آیات یعنی چه؟ آیات یک اندیشه هایی است، اندیشه هایی که مدام دارد می آید بالا و آدم ها را جذب می کند به خودش؛ مؤمن جذب به این اندیشه ها نمی شود، او سرپا سفت سر امام زمانش ایستاده و سر معارفش ایستاده، کوتاه هم نمی آید از معارفش، از این که راه را این جوری برود کوتاه نمی آید، نمی گوید که حالا بالآخره قرآن هم مال هزار و چهارصد سال پیش است و معلوم نیست که جواب بدهد و الآن دیگر و الآن بالآخره.. این جوری نیست! دنبال آیات دیگر نمی رود همین رأیت را گرفته.

در تمام این شلوغی، وقتی که امام صدا بزند صدای امام را این راحت می شنود! این همین کسی- است که امروزه دارد با فرج شخصی- کارش را با امام می بندد می رود جلو! یعنی کارش را، زندگی اش را، «نُسْكِي وَمَحْيَايَ وَمَقَاتِي» دارد برای امام می رود این کار را انجام می دهد؛ می خوابد چون امام گفته است بخواب، بیدار می شود چون امام گفته بیدار شو، غذا می خورد چون امام گفته است غذا بخور، من این را در چیز گفتم، در بحث صدق داشتیم کسی- که در حالت های ایمان صادقانه می رود او دیگر مرخص نیست، حالت های ترخیص ندارد، می خوابد چون امام گفته بخواب وگرنه اصلاً این جوری نیست که بالآخره شب ها که می خوابند و حالا منم می خوابم، حالا امام گفته بلند شو باشد بلند می شوم نه! امام اجازه داده بخوابم می خوابم، آن هم نمی خوابم، اصلاً بیداری و خوابم را، درس را فلان.. من همه را با امام می بندم، برای خودم نمی بندم این بحث ها را! کار می کنم، کار اقتصادی می کنم، برای امام دارم کار می کنم، برای حکومت دینی دارم کار می کنم، برای چه دارم کار می کنم، برای چیز دیگری کار نمی کنم! نیرو سازی می کنم برای امام دارم نیرو سازی می کنم، کوه می روم برای امام کوه می روم، کوه نمی روم برای امام کوه نمی روم!

ببینید کسی- که رفته رفته این فرج های شخصی-، یعنی مدام دارد با امام می بندد، معارفش را از امام می گیرد، از قرآن می گیرد، حجت هایش را این جوری می گیرد «يُؤَادُونَ مَنْ خَادَّ اللَّهُ اَيْنَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» لذا این که خیلی ها می گویند این دوره ی حیرت است که از روایات استفاده کرده اند! منتها نه از اجتهاد در روایات، از ظاهر روایت! بله دوره ی حیرت است ولی برای چه کسی-؟ «يَخَارُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ» برای همین در روایت است که اگر «لَوْ عَلِمَ اللَّهُ» که: مؤمن یرتابون غیبت ایجاد نمی کرد. این فقد حجت نیست دقت بکنید، فقد امام زمان فقد حجت نیست! اتفاقاً دوره ای است که می خواهند تثبیت حجج بکنند و یک مرحله طرف را ارتقاء بدهند، از یک مرحله مثل بچگی به مرحله ی بلوغ، از قبل از ازدواج به بعد از ازدواج. دیدید که طرف مثلاً قبل از ازدواج یک جور خاصی است مثلاً بعد از ازدواج خودش را جمع و جور می کند و نمی داند چه کار می کند و می رود سر کار و... صبح بلند می شود و چه کار می کند و شب وقت، اصلاً یک مرحله ی دیگری است انگار در زندگی، کی بروم خانه و کی نروم خانه؟ چه جوری و هر وقتی نمی تواند مسافرت برود و این ها، می شود دوره ی بعد از ازدواج، دوره های بلوغ.

این که عصر- الغیبة بشدت دوره ی بلوغی است برای مؤمن و باید برود سراغ همین ارتباط بر اساس حجت که اگر این کار را نکنند اتفاقاً حیران می شود از این به بعد! چون که ما داریم به سمت قیامت می رویم! یادتان است که مدام این بحث ها باید برخط در ذهنمان باشد به سمت قیامت! همه ی رفتارها دارد قیامتی شکل می شود! بگذارید من یک چندتا روایت بخوانم که این بحث یک مقداری، در کافی شریف دارد که امام صادق (علیه السلام) به أبان بن تغلب می گویند که: «كَيْفَ أَنْتَ إِذَا وَقَعَتِ الْبَطْشَةُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ» وقتی که آن درگیری بین مسجدین، حالا یا مسجد النبی یا مسجد الحرام یا مسجد سهله یا مسجد

کوفه حالا چیز است، می‌گویند آن بطشه اتفاق بیفتد خلاصه چه جوری است؟ «فَيَأْرِزُ الْعِلْمُ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا» می‌گویند علم مثل مار که می‌رود در سوراخ، علم می‌رود در سوراخ «وَاخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ» شیعه با همدیگر به اختلاف می‌خورند «وَسَمَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا كَذَابِينَ» می‌بینید تا کجا باید برویم! یک عده ی دیگر را کذاب نام خواهند گذاشت، شیعه شیعه را! «وَتَقَلَّ بَعْضُهُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ» یک عده شیعه در صورت یک عده ی تف می‌کنند، یعنی این قدر همدیگر را منحرف می‌دانند! «قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ» اَبان بن تغلب می‌گوید: «جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ» اگر این جوری شد خیری نیست که؟! این چه زمانی است؟ جواب رو نگاه کنید «فَقَالَ لِي الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ ثَلَاثًا» سه بار می‌گویند اصلاً اصل جنس همان موقع است، اصل جنس است «الْخَيْرُ كُلُّهُ» همان موقع است، که دارد خیر است، می‌گویم هشتاد و هشت بعضی. ها می‌گویند خیر نبود، می‌گویم هشتاد و هشت یکی از اوج های قضیه ی انقلاب بود، که بر اساس حجت صف‌ها جدا شد و بعد می‌بینید ماجرای نه دی اتفاق افتاد.

از یک زاویه ای نگاه کنید، چشم تان را عینک خدا به آن بزنید، عینک ظهور به آن بزنید، این صحنه ها اتفاق خواهد افتاد برای شیعه، این ابتلاء شیعه است، تا صف‌ها یک مقداری چه بشود؟ رقیق بشود. حالا ما این قدر خیلی شیک و مجلسی. داریم می‌گوییم ان شاء الله که ما در صف آن وری بشویم، یعنی مدام بزداییم، مدام دل به دل امام بدهیم، مدام چه کار بکنیم؟ و برای امام کار بکنیم که ان شاء الله در حقیقت مقدمات این اتفاق را این جوری رقم بزنیم.

کمال الدین و تمام النعمة جلد ۲ صفحه ۳۵۵ یک روایتی دارد راجع به حضرت نوح، که این را آن موقع می‌زنند به جریان در حقیقت چه کسی؟ به جریان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حالا یک تکه هاش را مدام می‌خوانم و معنی می‌کنم دیگر «أَمَّا إِبْطَاءُ نُوحٍ» این که قضیه ی نوح این جوری شد و خلاصه فرصت زیادی پیدا کرد قوم نوح «فَإِنَّهُ لَمَّا اسْتُنْزِلَتْ الْعُقُوبَةُ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ السَّمَاءِ» وقتی که نوح طلب عقوبت کرد، گفت که خلاصه دَیَّاری را نگذار و بزنی درب و داغون شان کن «لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا، أَنَّهُمْ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاغْرًا كَغَارًا» بزنی و این‌ها را داغون کن! خدا روح الامین را فرستاد هفت تا هسته ی خرما به او داد! هفت تا هسته ی خرما داد! گفت که در این‌ها عباد الهی هستند و چه فلان و این‌ها، این‌ها را بگیر بکار، درآمد، بزرگ شد، میوه داد، عذاب می‌آید! تا آن موقع دعوت کن «وَأَغْرَسَ هَذِهِ النَّوَى فَإِنَّ لَكَ فِي نَبَاتِهَا وَبُلُوغِهَا وَ إِذْرَاقِهَا إِذَا أَثْمَرَتِ الْفَرْجَ» آن موقع فرج می‌آید و خلاص «فَبَشِّرْ بِذَلِكَ مَنْ تَبِعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» و این «مَنْ تَبِعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» چیست؟ بشارت بده، بعد معلوم می‌شود که قضیه مال آن ور نبود! قضیه این بود که «مَنْ تَبِعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» را بریزد! خب چه می‌شود؟ پیغمبر خدا می‌آید و می‌گوید که آقا این دانه ها رو باید بکاریم، خب این دانه ها را می‌کارند و سبز می‌شود و درخت می‌شود و چه می‌شود و میوه می‌دهد، می‌گویند خب عذاب الهی چه شد؟ «فَأَمَرَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَغْرِسَ مِنْ نَوَى تِلْكَ الْأَشْجَارِ وَ يُعَاوِذَ الصَّبْرَ وَ الْاجْتِهَادَ» می‌گویند نه امر الهی آمده که این هسته ی این خرما را مجدد بکاریم، باز دوباره دربیاید و فلان و همه ی این‌ها، خلاصه یک عده حدوداً سیصد نفر می‌ریزند می‌گویند برو بابا گذاشتی سر کار ما را! این ابتلائات این چینی، مثل همان داستان چیز هست خواب پیغمبر از رویا «فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا» که یک عده شک می‌کنند در این چیز، این‌ها برای چیست؟ برای این است که یک عده بریزند! بحث این نیست که آن‌ها می‌روند جهنم و نمی‌دانم چه و چه! نه، این استقرار در این عالم آن وعده «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» یک عده می‌ریزند.

این اتفاق هفت بار تکرار می‌شود خودش، یعنی هفت بار مدام می‌رسد و می‌گویند خب حالا عذاب! می‌گویند حالا بکارید حالا تا دفعه ی بعد، هفت بار تکرار می‌شود تا این که «إِلَى أَنْ عَادَ إِلَى نَيْفٍ وَ سَبْعِينَ رَجُلًا» یک هفتاد و چند نفری می‌مانند «فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عِنْدَ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَ قَالَ يَا نُوحُ الْأَنْ أَسْفَرَ الصُّبْحَ عَنِ اللَّيْلِ» الان تازه جدا شد «الْآنَ أَسْفَرَ الصُّبْحَ عَنِ اللَّيْلِ» این حالت‌های قیامتی همین است! حالت‌های قیامتی صبح است، دیدید که مدام «يَوْمُ الْقِيَامَةِ» اصلاً روز است، قیامت روز روشن شدن است، روز است، این حالت هم حالت قیامتی است که باید «حِينَ صَرَخَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ» این که حق تصریح شد الان شد حالا «وَ صَفَا الْأَمْرُ» امر چیز شد «وَ الْإِيمَانُ مِنَ الْكَدْرِ بِازْتِدَادٍ كُلٌّ مَنْ گَانَتْ طِينَتُهُ حَبِيبَةً» آن کسانی که در طینت شان خبث است این‌ها مرتد شدند، این‌ها برونند کنار اول از ماجرا «فَلَوْ أَنِّي أَهْلَكْتُ الْكَفَّارَ وَ أَبْقَيْتُ مَنْ» خوب دقت کنید

استدلالات قرآنی است «فَلَوْ أَنِّي أَهْلَكْتُ الْكُفَّارَ وَابْتَقَيْتُ مَنْ قَدْ ارْتَدَّ مِنَ الطَّوَائِفِ الَّتِي كَانَتْ آمَنَتْ بِكَ» اگر می‌زدم همان اول داغون می‌کردم کفار را، یک عده با این‌ها شیشه خورده دارند و در این‌ها بودند از همان اول که بخاطر خیلی از نفاق‌هایی که آمده که این‌ها، اصلاً شما نفاق‌ها در سور مکی خیلی عجیب است؛ شما نفاق دارید در سوره ی عنکبوت، یک عده بو می‌کشند که کجا دارند کباب داغ می‌کنند! یک عده این‌ها را بو می‌کشند که می‌آیند در این صف‌ها، اگر این‌جوری می‌شد «لَمَّا كُنْتُ صَدَقْتُ وَعْدِي السَّابِقَ لِلْمُؤْمِنِينَ» وعده‌ی من درست نبود! «الَّذِينَ أَخْلَصُوا التَّوْحِيدَ مِنْ قَوْمِكَ وَاعْتَصَمُوا بِحَبْلِ نُبُوتِكَ بِأَنَّا اسْتَخْلِفَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَأَمْكَنَّا لَهُمْ دِينَهُمْ وَأَبْدَلْنَا خَوْفَهُمْ بِالْأَمْنِ» این وعده درست نمی‌شد!

من این قدر تصفیه می‌کنم تا این وعده درست شود، تصفیه‌ای از جنس تصفیه‌های قیامتی! نه تصفیه‌ی، ببینید زمان در حقیقت اتمه، خیلی وقت‌ها این‌جوری نبوده، بازی این نبوده، بازی الآن بازی رشد است! ما داریم رشد می‌کنیم، این حد از تخلیص اساساً نبوده، لازم هم نبوده، سطح رشد در این سطح نبوده، این مثل این می‌ماند که شما مثلاً یک چیزی را برای یک دستگاه، خب این اورانیوم فلان و این‌ها را شما باید تا تخلیص فلان قدر ببری برای فلان کار، برای مثلاً یک بیل و کلنگ و فلان و این‌ها نه دیگر در حد یک آهن معمولی و فلان و این‌ها که یک مقداری خالص شده باشد، مسش را گرفته باشد و آهن شده باشد کفایت می‌کند، ولی اگه قرار باشد بمب اتم یک اورانیوم را باید تا نود درصد تخلیصش بکنی! تا بترکاند قضیه را؛ ما الآن در این دوره‌ی بترکانه ایم، این الآن باید موقعیت خودش رو بداند، ما حالا در دوره‌ی بترکانه ایم.

ببینید در کافی شریف جلد ۱ صفحه ۳۳۶، این‌ها همه پایه‌های قرآنی‌اش را هم من به شما عرض کردم که شما هیچ موقع مؤمن را با حیرت نمی‌بینید در چیز، هیچ موقع قرآن مؤمن را با حیرت معرفی نکرده، مؤمن را با تزلزل معرفی نکرده، مؤمن کنار پیغمبرش می‌ماند ثابت قدم و بعدش مدام یک عده می‌ریزند تا این که آن عده بریزند «بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا» خلاصه برسانند تا آن حالت، ببینید روایاتش دارد «إِنَّا كُفَّنا قَتْنُوْه» بر حذر باشید که این قضیه رو تشهیر نکنید، حالا در زمان امام صادق (علیه السلام) این‌ها، قضیه‌ی امام زمان را چیز نکنید، من این را چرا با این حساسیت می‌گویم؟ ببینید امام زمان که مایه‌ی امید بشریت است، بعضی‌ها جریان امام زمان را به یک جریان حیرت تبدیل می‌کنند و یأس! انکار نمی‌دانی، اصلاً معلوم نیست، چیست و چه کار باید بکنیم، اصلاً این‌جوری نیست «أَمَّا وَاللَّهِ لَيَغَيِّرَنَّ إِمَامَكُمْ سِنِينَ» می‌گویند امام شما «سِنِينَ مِنْ دَهْرِكُمْ وَ لَيَمَحْضَنَّ حَتَّى يُقَالَ مَاتَ» این قدری قضیه می‌رود که «حَتَّى يُقَالَ» بعضی‌ها می‌گویند «مَاتَ، قُتِلَ، هَلَكَ بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ» نمی‌دانیم کجاست، چه جوری است، اصلاً جریان چیست؟ «وَلَتَذْمَعَنَّ عَلَيْهِ عُيُونُ الْمُؤْمِنِينَ» چشم‌های مؤمنین گریان می‌شود. «وَلَتَكْفُوَنَّ كَمَا نُكَفَّا السُّفُنُ بِأَمْوَاجِ الْبَحْرِ» این کشتی چیه می‌شود! ببینید این‌جوری می‌شود کشتی! که دیگر یک سُفُن به درد، کشتی چیه شده است! «فَلَا يُنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَ كَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَ آيَدُهُ بِرُوحٍ مِنْهُ» نجات در این جاست، باید حزب الهی بشود «وَلَتُزْفَعَنَّ إِنْثَنَّا عَشْرَةَ رَايَةً» دوازده رأیت چیست؟ می‌رود بالا! «مُشْتَبِهَةً» دوازده رأیت مشتبه‌ی که «أَيُّدَرِي أَيُّ مِنْ أَيِّ» اصلاً فهمیده نمی‌شود چی به چی است! کی به کی است! «أَيُّ مِنْ أَيِّ» اصلاً معلوم نمی‌شود که به که است همه چیز قر و قاطی!

«قَالَ فَتَبَكَّيْتُ» مفضل بن عمر می‌گوید: من گریه‌ام گرفت دیگر که داریم، یعنی آن زمان چه زمان عجیبی است «وَقُلْتُ فَكَيْفَ نَصْنَعُ» چه کار کنیم ما؟ اصلاً آن دوره چه کار باید کرد دیگر؟ «فَقَالَ يَا بَا عِبْدَ اللَّهِ وَ نَظَرِ إِلَى الشَّمْسِ دَاخِلَةً إِلَى الصُّفَّةِ» حضرت یک نگاهی کردند این نور اومده بود در سکوی جلوی در، دیدید که این نورها یک ستون نور چیز درست می‌کنند و دیده می‌شود، دیدید در بازار و این‌ها ستون نور «فَقَالَ أبا عبد الله فَتَرَى هَذِهِ الشَّمْسُ» این خورشید را می‌بینی الآن این‌جوری آمده؟ در این تاریکی‌ها و فلان دیدی یک ستون نور این‌جوری آمده «فَتَرَى هَذِهِ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ وَ اللَّهُ لَأَكْمُرُنَا أَبْنِي مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ» والله امر ما از این شمس روشن‌تر است، یعنی در تمام این آیات مشتبه‌ی که می‌آید آنی که «كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» خدا او را در حیرت نمی‌گذارد، ولی منافق را در حیرت می‌گذارد! کسی که برای خودش یک آیاتی درست کرده، به حجت هم عمل نمی‌کند.

امروز آقا جزء چیزهایی است که خدا به واسطه ی آقا ما را عذاب می کند، باور کنید! یعنی کلاً حجت ها این جوری هستند، حجت ها دو لبه هستند، وقتی که می گویند «حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» یعنی شما باید مواجه باشید با یک حجت الله غیر معصوم، آقا امروز شمشیر دولبه است برای چیز، اگر کسی بخواهد تخطی های چیزی بکند خلاصه چیزش می کنند، می پرد، به خصوص در این سرعت های قیامتی، در سرعت های قیامتی می پرد آدم! مثل این پیچ چیز است، حالا یک خورده درستش کردند این اول ۴۰:۴۰ یک پیچ دارد که می آید در چیز، یادم هست ماشین چپ می کرد آنجا، خیلی وقت ها ما اوایل که می آمدیم ماشین چپ می کرد، با سرعت می آمد بعد پیچ نود درجه است، سرعت، پیچ نود درجه چپ می کند آدم.

آدم باید حواسش باشد که وضعیت، وضعیت قیامتی است. و آن حالت تمحیص و تخلیص مدام دارد با دقت بیشتری انجام می شود؛ باز دوباره برای این که این عبارت، عبارت ها را یک مقداری چیز بکنیم، شما باز در کمال الدین و تمام النعمة صدوق، در همین جلد ۲ صفحه ۴۱۰، در همان روایت معروف «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً فَقَالَ (عليه السلام) إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدَكَ فَقَالَ إِنِّي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً أَمَا إِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَخَارُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ» این عصر، عصر حیرت نیست عصر رشد است.

در روایت ها دیدید دیگر، گفت در صورت همدیگر تف می اندازند و چه کار می کنند و گفت اصلاً این چه دوره ی بدی است، حضرت گفتند اصل جنس است الآن این از خوبی! چون صف جدا شده «يَخَارُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَّاتُونَ» یعنی این ها هستند که حیرت برای این هاست، حتی در آن روایتی که قبلاً هم خواندیم آنجا داشت که در کافی شریف همان روایت اول یادتان هست که «وَقَدْ عَلِمَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَرْتَابُونَ» خدا می داند که اولیاء به شک نمی افتند «وَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَرْتَابُونَ» یعنی حتی اولیای خدا آن ها هم به شک بیفتند، آگه خدا می دانست همچنین اتفاق می افتد «لَمَا غَيَّبَ عَنْهُمْ حُجَّتَهُ طَرَفَةً عَيْنٍ» یک لحظه حجت نمی رفت! این دیده؛ می گویند دوره ی رشد است برای همین است، اتفاقاً این ها مدام دارند تثبیت می شوند در این صحنه های ابتلائات، چون که قاعده ی ابتلاء برای مؤمن این است، که تازه می گوید «هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ» حالا این شد! اتفاقاً رشد می کند. مؤمن در ابتلائات رشد می کند، قاعده ی مؤمن است، و عرض کردم هیچ کسی. رشد بی ابتلاء نخواهد داشت! اصلاً غیر ممکن است، نداریم، نداریم همچنین چیزی، رشد بدون ابتلاء.

حالا ابتلائات همه مریضی- و نمی دانم مرگ و میر و فلان و این چیزها نیست، ابتلاء داریم تا ابتلاء؛ بعدش هم فکر نکنید نه مریضی، حاج آقا نمی دانید مریضی- خیلی ابتلاء سختی است، نه آقا شما از کجا می دانید؟ ابتلاء امام زمان مثلاً ممکن است مریضی- نباشد ولی اعظم ابتلائات است، ابتلاء حضرت آقا فکر می کنید چه بود؟ مریضی- مگر؟ یا مثلاً مریضی- خانواده اش است مگر؟ مگر این ها ابتلائات است؟ کسی- که روزانه می میرد زنده می شود، می گوید من خواب نمی روم، از خواب می پریم! این ها ابتلائات سطح خودش است، ماها گاهی اوقات یک چیز هایی را.. کما این که کسانی که لذت ایثار را نچشیدند، آخر هم خیلی ملو قضیه را نگاه می کنند. ما رفته بودیم برای حج ثبت نام بکنیم، گفتند دفعه ی اولت است؟ گفتم بله، گفت روحانی ای کاروان هستی؟ گفتم نه همین جوری زائرم، گفت نه تو زائر نیستی! گفتم آقا زائرم دیگر، گفت یعنی تا حالا نرفتی؟ گفت بروی دیگر نمی توانی نروی! همین حالتی که ما راجع به کربلا داریم، می گویند از نخورده بگیر بده به خورده همین جوری است. یک سری لذت ها هست طرف تا ندیده نمی داند چیست می ببیند تازه می فهمد چیست.

«لَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَرْتَابُونَ لَمَا غَيَّبَ عَنْهُمْ حُجَّتَهُ طَرَفَةً عَيْنٍ، وَلَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا عَلَى رَأْسِ شَرَارِ النَّاسِ» این حیرت و این ها به رأس شرار الناس می خورد، به سر آن ها می خورد نه به سر مؤمن. با همین حجت ها حرکت بکنیم، قرص بشویم، ابتلائات را تحمل بکنیم و در این ابتلائات به جهاد تبیین وارد بشویم، خلاصه همه کاری که لازم است بکنیم. اخلاص، تخلیص همه ی این ها در ابتلائات هم مدام تخلیص می شویم، منتظر یک عالمه چیز هم باشید، نه دی و هشتاد و هشت و فلان و همه چیزها، این رأیت ها می رود بالا جوری که شیعه در صورت همدیگر تف می کنند!

[بله، اسماً شیعه است دیگر، یعنی همان چیزهایی که ما می‌گوییم، نه، بحث مثلاً می‌خواهد بگوید «مَا اخْتَلَفَ الشَّيْعَةُ» یعنی تو سنی و این‌ها را بگذار کنار! شیعه اختلاف می‌کند در خودش! کما این که دوره‌های این ابتلائات مثلاً واقفیه همین جوری بوده دیگر! اصلاً یکی از دلایلی که مدام دیدید می‌گویند پنجمی از هفتمی! اصلاً دیدید مدام «خامسٍ مِنْ وَلَدِ سَابِعٍ» اصلاً چرا به این عنوان معرفی می‌شود؟ امام چرا با این عنوان معرفی می‌شود؟! خامس از سابع، بخاطر فتنه‌ی آن سابع! یعنی فتنه‌ی بعد از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) بخاطر آن داستان! که آنجا یک رأیت آن جوری بلند شد دیگر، تقریباً یک رأیت قائم بلند شد آن موقع که می‌گفتند نه، خامس از سابع حواستان باشد، فتنه‌ی واقفیه بود دیگر.]

خدا ان شاء الله جعلنی الله مالک ۶:۵۳، نه ببینید یک موقع است شما، ببینید این که ماله بکشند و این‌ها، یک موقع است طرف توقع می‌کند از نوح که آقا چه شد؟ یک موقع می‌ریزد! یک موقع شک می‌کند و دارد که «۴۷:۲۱» سیصد نفر ریختند یکهویی! ببینید یک موقع است آدم در این که چرا این اتفاق می‌افتد؟ دارد سؤال می‌کند، دارد چه کار می‌کند و همه‌ی این‌ها، یک موقع است می‌گوید نه برو اصلاً کی گفته این پرچم پرچی است که فلان است! یعنی دارد می‌ریزد از انقلاب، یعنی این اتفاق، اتفاق ناگواری است! و نباید بیفتد، و البته خیلی هایش هم مال همین این است که همین طولانی شدن می‌دانید که اصل الغیبه رشد است، طول الغیبه نتیجه‌ی خبط است، ببینید ما یک اصل الغیبه داریم که در روایات آمده اصل الغیبه اصلاً ما هو کائن است، باید می‌شد مثل مرگ مثل قیامت، باید بشود! این محصول چیز نیست، اتفاقاً روایتش را دیدیم قبلاً که همه‌ی انبیاء غیبت می‌کردند، همه‌ی انبیاء داشتند غیبت را همه‌ی انبیاء را جمع کردند در، اصل الغیبه باید بشود، طول الغیبه این همان آیه‌ای است که در سوره‌ی مبارکه حدید است که «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَظَالَّ عَنْهُمْ الْأَمْدُ فَكَسَتْ قُلُوبُهُمْ» یعنی این‌ها یک کاری کردند به واسطه‌ی خبطی که کردند مدام دوره را دارند طولانی می‌کنند! یعنی این‌ها به واسطه‌ی خبط‌هایی که کردند، شاید ما واقعاً در ماجرای ابتلاء به جریان حاج قاسم اگر می‌زدیم می‌ترکاندیم، آن کاری که باید انجام می‌دادیم می‌دادیم، آن کاری که باید انجام می‌دادند می‌دادند، این اتفاق خیلی سریع‌تر می‌افتاد که دیگر خود آقا هم گفتند یک سیلی ای زدیم، انتقامی نشد، چون که دقیقاً افتاده بودیم در موضع «فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ» دقیقاً در همین موضع بودیم آن موقع، و آن کاری که باید می‌کردیم نکردیم، باز دوباره اوضاع به هم ور شد به قول این قمی‌ها.